

زبان فارسی در عهدِ شهمیریان، چکان و مغولان در کشمیر

مسرت پروین*

وضع زبان در عهدِ شهمیریان و چکان

عهد شهمیریان، عهد ترویج و انتشار زبان و ادبیات فارسی در کشمیر به‌شمار می‌رود. منطقه‌های کشمیر مانند شهرستانهای ایران به‌مراکز علم و ادب مبدل گردیدند و این دوران بدون شک و تردید نخستین دوره پیشرفت ادبیات فارسی می‌باشد. سلاطین شهمیران که از سنه ۱۳۳۸ تا ۱۵۶۵ م حکومت کردند اسمشان اینچنین آمده است:

- | | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| ۱- سلطان شمس‌الدین | ۲- سلطان جمشید |
| ۳- سلطان علاء‌الدین شاه | ۴- سلطان شهاب‌الدین |
| ۵- سلطان قطب‌الدین | ۶- سلطان سکندر |
| ۷- سلطان علی شاه | ۸- سلطان زین‌العابدین (بد شاه) |
| ۹- سلطان حیدر شاه | ۱۰- سلطان حسن شاه |
| ۱۱- سلطان محمد شاه (به‌چهار نوبت) | ۱۲- سلطان فتح شاه (به‌سه نوبت) |
| ۱۳- سلطان ابراهیم شاه | ۱۴- سلطان شمس‌الدین ثانی |
| ۱۵- سلطان نازک شاه | ۱۶- سلطان اسمعیل ثانی |
| ۱۷- سلطان حبیب شاه ^۱ | |

* رئیس بخش فارسی دبیرستان دولتی زدی تل، سرینگر.
۱. تاریخ اعظمی (خطی) از خواجه محمد اعظم دیده‌مری، شماره ۳۱۰۸، مرکز تحقیقات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، ص ۳۰؛ «کشمیر» از غلام احمد صوفی، ص ۸۳

در سال ۷۷۴ هجری مطابق ۱۳۷۲ م در عهد سلطان شهاب‌الدین شهمیری، میر سید علی همدانی اولین بار در خاک کشمیر قدم مبارک نهادند و مدت^۱ دو سال و چهار ماه ایشان در کشمیر مقیم بودند و بار دوم در سال ۱۳۷۹ م در عهد پادشاهی سلطان قطب‌الدین شاهمیری با ۷۰۰ سادات کرام وارد خطه کشمیر شدند^۲ و سه و نیم سال اینجا مقیم بودند و بار سوم و بار آخر در سال ۷۸۴ هجری مطابق ۱۳۸۲ م و مدت اقامت شان یک سال بود^۳. میر سید علی همدانی به‌عنوان مبلغ ایرانی در گوشه و کنار کشمیر دین اسلام و زبان و فرهنگ و تمدن و ادبیات ایرانی را انتشار دادند. ساداتی که همراه ایشان آمدند بیشترشان عارفان و شاعران متصوف و عالمان دین بوده‌اند و به‌علت فعالیت‌های مبلغین ایرانی دین اسلام و فرهنگ و زبان ایرانی در منطقه‌های دور دست کشمیر با سرعت فوق‌العاده توسعه یافت. شاه همدان و پیروانش در طول اقامت خود در کشمیر نه تنها به‌اشاعت دین اسلام پرداختند بلکه بسیاری از رسوم و عادات غیراسلامی را که مسلمان کشمیر از آن پیروی می‌کردند منسوخ گردید. حتی سلطان قطب‌الدین که دو خواهر در عقد خود داشت را مجبور به طلاق یکی از آنها کرد و پیشنهاد نمود که لباس سلاطین طبق مقررات اسلام باشد^۴ و کلاه خود را به سلطان هدیه نمود که او و جانشینانش تا پایان دوران حکومت خود بر سر می‌نهادند

۱. نسخ خطی شعبه مخطوطات مرکز تحقیقات فارسی جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر: بهارستان شاهی، مصنف طاهر بن تحفة الاحباب بن حسام، شماره ۶۹۱، ورق ۱۹؛ تاریخ کشمیر از حیدر ملک چاروره، شماره ۳۹، ص ۳۹؛ نوادر الاخبار از رفیع‌الدین احمد، شماره ۶۹؛ تاریخ حسن از پیر غلام حسن، شماره ۱۷۱۷، جلد دوم، ص ۴-۱۷۳.
۲. کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ از عبدالقادر سروری، ص ۴۳؛ نگارستان کشمیر، ص ۸۱.
۳. نسخ خطی شعبه مخطوطات فارسی جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر: تاریخ حسن از پیر غلام حسن، شماره ۱۷۱۷، جلد دوم، ص ۱۷۳؛ تاریخ کبیر از محی‌الدین مسکین، ص ۳۰۴۴ و «کشمیر» از غلام محی‌الدین صوفی، کیپیتل پبلشنگ هاؤس، دهلی‌نو، ص ۸۷.
۴. نسخ خطی شعبه مخطوطات فارسی جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر: بهارستان شاهی از مصنف طاهر، شماره ۶۹۱، جلد دوم، ورق ۱۲ب؛ تاریخ سید علی، شماره ۷۳۹، ورق ۵؛ اسرارالابرار از بابا داوود مشکواتی، شماره ۵۶، ص ۱۳۳.

و چون سلطان فتح شاه آن کلاه را با خود به گور بُرد و سلطنت از دست شهمیریان بدر رفت.^۱

شاه همدان روز دوشنبه ۱۲ رجب سال ۷۱۴ هجری برابر با ۲۲ اکتوبر ۱۳۱۴ م در همدان تولد یافت. پدرش سید شهاب‌الدین ابن میر سید محمد حسینی و مادرش فاطمه نام داشت شجره نسب با شانزده واسطه به حضرت امیرالمؤمنین حضرت علی^ع می‌رسد. در کودکی قرآن کریم را حفظ کرد سپس پیش سید علاء‌الدین سمنانی خال خود الهیات و عرفان و تصوف آموخت. اول مرید شیخ ابوبرکات تقی‌الدین علی دوستی بود و بعد از وفات ایشان با شیخ شرف‌الدین محمد مزدقانی رازی بیعت نمود و به فرمان مرشد خود به مسافرت و سیاحت پرداخت.^۲

شاه همدان خود مردی بسیار عالم و فاضل و شاعر و نثرنگار چیره‌دست و صاحب تصانیف بسیاری بوده است. بعضی از مؤرخین تعداد تصنیفات ایشان را از صدتا کتاب بیشتر می‌نویسند ولی مؤلف «کشمیر» در جلد اول، ص ۹۰، تعداد آن را ۱۱۵ کتاب که به فارسی و عربی نوشته است، شرح می‌دهد که در آن ذخیره‌الملوک، مرآة‌الطالبین، مناجات‌نامه، رساله مکتوبات، منهاج‌العارفین، کشف‌الحقایق، فتوتیه نفسیه، حل مشکلات در فارسی و رساله اورادالفتحیه، قدوسیه و رساله احادیث معرفت زهد چهل حدیث و... در عربی و مجموعه غزلیات عرفانی به نام «چهل اسرار»، بسیار مشهور است. علاوه بر این سید علی همدانی در توسعه و پیشرفت هنر در کشمیر نیز کوششها نمود. از قدم مبارک ایشان در کشمیر شاخه‌های دین اسلام برای همیشه استوار شدند. گرچه بلبل شاه در اشاعت دین اسلام در کشمیر گامهای اولی برداشته بود. ولی باز هم کثرت اهل هندو در کشمیر وجود داشتند. از کوشش‌های میر سید علی همدانی وادی کشمیر کلاً به اسلام مبدل گردید و فقط یازده خانه خارج از دین اسلام ماندند.^۳ چنانچه شاه

۱. نیازمند، دکتر محمد صدیق: سرچشمه عرفان (مجموعه مقالات فارسی)، انتشارات اویس وقاص پبلشنگ هاوس، بمنه، سرینگر، ژانویه ۱۹۹۶ م.

۲. شاه همدان در آینه مفکران تاجیکی و کشمیری از مسرت پروین، ص ۷۱، دانش، شماره بیت دوم به‌حواله خلاصه‌المناقب از مولانا نورالدین جعفر بدخشی، شماره ۶۵۸، نسخه خطی مرکز تحقیقات جامو و کشمیر.

۳. نگارستان کشمیر، ص ۳۷۱ به‌حواله لارنس و اقوام کشمیر، ص ۱۷۲.

همدانی در سال ۷۸۶ هجری عازم مکه مکرمه شدند و از کشمیر خارج گردید و در همان سال چشم از جهان فرو بست.

دورهٔ عظمت شهمیریان دورهٔ سلطان زین العابدین است. این عهد دارای علما و نویسندگان و شاعران و تاریخ‌نویسان و مترجمان بوده که واقعاً استاد زبان بودند و بر اثر تشویق و حمایت پادشاه علم دوست و فرهنگ‌پرور علمای برهمن مذهب نیز زبان فارسی را فراگرفتند.

بعد از درگذشت شاه همدان پسرشان میر سید محمد همدانی در سال ۷۹۵ هـ / ۱۳۹۳ م با گروهی از عرفا و علمای سادات وارد این سرزمین شدند در آن روزگار سلطان سکندر بُت شکن پادشاه کشمیر بود.

میر سید محمد همدانی فعالیت‌های

پدر بزرگوار خود را ادامه داد و مدت دوازده سال در کشمیر به سربرد و در طول این مدت نفوذ زبان و ادبیات فارسی به اندازه‌ای وسیع گردید حتی پادشاهان وقت به زبان فارسی تکلم می‌کردند و شاعران فارسی‌سرا و نویسندگان به وجود آمدند و زبان فارسی زبان علمی و ادبی گردید.^۱ میر سید محمد همدانی از معاونت سکندر شهمیری برای ساختن خانقاه قدم برداشتند و وزیر سلطان سکندر به دست ایشان مشرف به اسلام گردید و سپس عده‌ای بسیار از مردم این سرزمین قبول اسلام نمودند.^۲

میر محمد همدانی در سال ۷۷۴ هـ / ۱۳۷۲ م در شهر ختلان چشم به جهان گشود و علوم را نزد خواجه اسحق و مولانا نورالدین یادگرفت، وقتی عمرش به شانزده سال رسید به سیاحت و مسافرت پرداخت و پدرش نویسنده و شاعر وقت خود بود و کتابی به زبان فارسی به اسم رساله سکندری دربارهٔ تصوف برای سلطان سکندر تصنیف کردند. خانقاه درگجن و عیدگاه هم یادگار میر محمد همدانی هستند.^۳

۱. نسخ خطی مرکز تحقیقات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر: تاریخ حسن از پیر غلام حسن، ج ۲، ص ۱۷۸؛ بهارستان شاهی از مصنف طاهر، شماره ۶۹۱۰، ورق ۱۴ب؛ تاریخ کشمیر از حیدر ملک چاروره، شماره ۳۹، ص ۴۴ و «کشمیر» از غلام محی الدین صوفی، کیپیتل پبلشنگ هاؤس، دهلی نو، ج ۱، ص ۹۳.

۲. شاه همدان: حیات اورکارنامے از دکتر شمس الدین احمد، پبلیشرز حاجی شیخ غلام محمد ایند سنز بک سیلرز.

۳. همان، ص ۷۸۵؛ غنی کشمیری: احوال و آثار از دکتر ریاض الدین احمد شیروانی، آکادمی فرهنگ و هنر و زبان در سرینگر، ص ۳۱.

میر محمد همدانی بعد از اقامت دوازده ساله برای حج عازم بیت الله گردید و به جای تولدش برگشت. ایشان نزد پدر خودش میر سید علی همدانی در دهکده کولاب تاجیکستان در یک مقبره پهلوی یکدیگر مدفون هستند^۱. مردم کشمیر برای بزرگداشت ایشان به خانقاه که میر محمد همدانی ساخته‌اند به‌طور متواتر برای زیارت آثار آنحضرت به آنجا مسافرت می‌کنند.

مولانا سعیدالدین با قطب ربّانی میر سید محمد همدانی در سال ۷۹۵ هـ/۱۳۹۳ م وارد کشمیر شده بود و اهل همدان بود عالم و فاضل و الامر تبه و در علم تفسیر، حدیث، فقه، منطق، فلسفه، و در دیگر علوم کمال داشتند. میر محمد همدانی به ایشان احترام فراوان می‌کردند و برای همین ایشان را نگهبانی (متولی) خانقاه معلی (خانقاه میر سید علی همدانی) مقرر فرموده بودند و در وقفنامه ایشان را از واژه‌های ممتاز و معزز، برادر ارشد و امجد خطاب فرمودند^۲. ایشان در محله خانقاه معلی مسکن اختیار نمودند و مشغول درس و تدریس بودند. از اولادشان علما و فضلا، حکما، شعرا و خطاط متولد شدند^۳.

این مبلغان ایرانی و ترکان ایرانی از زمان شهاب‌الدین در کشمیر مهاجرت نموده بودند و در نتیجه معاشرت و مصاحبت و روابط مستقیم ایرانیان و کشمیریان تحت نفوذ مستقیم فرهنگ و زبان فارسی قرار گرفت و این روابط نه فقط توسط مبلغان ایرانی بلکه نیز به دست تاجران ایرانی نیز استوار گشت و در اثر رفت و آمد مستقیم ایرانیان و ترکان و ترکان ایرانی در کشمیر صورت گرفت و این از تشویق و حمایت سلاطین و گروه علما و مبلغان و تاجران که سوی کشمیر رهسپار شدند و وجود آنها بر زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم تأثیر عمیقی گذاشت و در ذنبال این روابط فرهنگی و اشاعه و تبلیغ مذهبی زبان فارسی در کشمیر رواج گرفت. در زمان سلطان شهاب‌الدین فارسی به تدریج جای زبان سانسکریت را گرفت و این زبان نه تنها در امور دولتی بلکه در

۱. شاه‌همدان: حیات اورکارنامے از دکتر شمس‌الدین احمد، ص ۷۷۹.

۲. تاریخ حسن (خطی) از پیر غلام حسن، مرکز تحقیقات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، شماره ۱۷۱۷، ص ۳۳۳.

۳. شیعه‌ها کشمیر از حکیم غلام صفدر همدانی، ص ۱۳.

محافل ادبی و فرهنگی و سیاسی نیز جای خود را پیدا کرد و در مدارس شهر و قصبه‌ها و دهکده‌ها و روستاها جاری شد.

از بین هجده سلاطین شاهمیری علاوه بر زین‌العابدین، سلطان شهاب‌الدین، سلطان قطب‌الدین، و سلطان سکندر نیز دانش‌پرور و معشوق فضلای و دانشمندان بودند. سلطان شهاب‌الدین مدرسه برای تعلیم اسلامی به اسم مدرسه‌القران تأسیس کرد. سلطان قطب‌الدین در شهر سرینگر دانشکده‌ای تأسیس نمود که ریاست آن را حاجی محمد قاری به عهده داشت و این دانشکده تا اواسط قرن سیزدهم هجری وجود داشت. در زمان سلطان سکندر بُت‌شکن عدّه‌ای زیادی از علما و فضلالی اسلام از عراق و خراسان و ماوراءالنهر به کشمیر مهاجرت کردند. ولی دوره عظمت شه‌میران دوره سلطان زین‌العابدین است. این عهد دارای علما و نویسندگان و شاعران و تاریخ‌نویسان و مترجمان بوده که واقعاً استاد زبان بودند و بر اثر تشویق و حمایت پادشاه علم دوست و فرهنگ‌پرور علمای برهمن مذهب نیز زبان فارسی را فراگرفتند.

زین‌العابدین در زمان امیر تیمور هفت سال در سمرقند پیش امیر تیمور به‌سربرده و در این زمان با علوم و ادبیات و صنایع ظریفه ایران آشنا گردیده بود.

دکتر شمس‌الدین احمد می‌نویسد:

”وقتی سلطان به کشمیر بازگشت کارمندان چیره‌دست مثلاً شالبافی و پشم‌سازی و کاغذسازی و کنده‌کاری و غیره را همراه آورد و در سراسر کشمیر رواج داد. همچنین شاه‌رخ میرزا پسر امیر تیمور برای پادشاه معاصر کشمیر سلطان زین‌العابدین لعل و جواهر فیل و اسپها را به‌عنوان هدیه فرستاد.“

سلطان بعد از تقدیم و تشکر نوشت:

”اگر به‌جای لعل و جواهر عدّه‌ای از دانشمندان و فضلالی ایرانی می‌فرستادید موجب خوشحالی بیشتر می‌گردید.“

۱. سیری در ادبیات فارسی از دکتر شمس‌الدین، دانش، شماره ۵، ص ۱۱.

شاهرخ برای خوشنودی بادشاه کشمیر شش نفر از زیدگان علما و دانشمندان دربار بشمول کتابها در علوم متفرقه به زبان فارسی و عربی از کتابخانه شخصی خود فرستاد.^۱ زین العابدین دارالترجمه را تأسیس نهاد که در آن شعبه‌های فارسی و سانسکریت را دایر کرد و در شعبه سانسکریت تحت نظر «پاندیت بووهی بهت» کتابهای کلاسیک فارسی در سانسکریت ترجمه شد و همچنین در شعبه فارسی که رئیس آن ملّا احمد کشمیری بود. کتابهای سانسکریت را به فارسی گردانید.^۲ مثلاً مهابهارت همین‌طور راج‌ترنگی را که راجع به کشمیر یکی از قدیم‌ترین تاریخ‌ها است به فارسی ترجمه کرد. عبدالقادر سروری می‌نویسد که «ملّا احمد ترجمه مجمع‌الحکایات «کتهاسرت ساگر» را ترجمه نمودند و اسم آن «بحرالاسمار» گذاشتند.^۳ ملّا احمد در دربار زین العابدین به عهده ملک‌الشعرا فائز شدند»^۴.

جانشینان سلطان زین العابدین فعالیت‌های ادبی و فرهنگی را ادامه دادند و این خانواده در مدت دویست و پنج (۲۰۵) سال کشمیر را از لحاظ زبان و فرهنگ و ادبیات به‌طور کلی به ایران ثانی و یا به «ایران صغیر» مبدل کردند و نباید فراموش کرد که تا سقوط سلسله شهمیری در سال ۱۵۶۱ م (۹۶۸ هـ) این خانواده به‌بالا بردن پایه ادبیات کوشان بودند.

بعد از سقوط شهمیریان فرزندان و نوه‌های لنگر چک^۵ به تخت پادشاهی کشمیر رسیدند. در حکومت سلسله چکان فقط شش نفر به نام غازی چک، حسین چک، علی شاه، یوسف شاه، به‌دو نوبت ولو تمام حکمران چک و یعقوب شاه بیست و هفت سال (۱۵۶۱-۱۵۸۸ م) حکمرانی کردند و به‌ترویج و تشویق زبان و ادبیات فارسی

۱. سیری در ادبیات فارسی از دکتر شمس‌الدین، دانش، شماره ۵، ص ۱۱.

۲. تاریخ حسن (خطی) از پیر غلام حسن، مرکز تحقیقات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، شماره ۱۷۱۷، ص ۶-۱۵، ۳۷، ۴۲ و ۵۳.

۳. کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ از عبدالقادر سروری، ص ۴-۶۲؛ کشمیر میں اسلامیین کے عہد میں، ص ۱۲۸.

۴. نسخ خطی مرکز تحقیقات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر: واقعات کشمیر از محمد اعظم دیده‌مری، شماره ۳۱۰۸، ص ۵۱؛ تاریخ کشمیر از حید ملک، شماره ۳۹، ص ۴۹.

۵. لنگر چک، شاهمیر و رنچن هر سه در عهد سه دیوا وارد کشمیر شدند و نوبت به نوبت به تخت پادشاهی رسیدند.

کمره‌مّت بر بستند. از جمله شش پادشاهان این سلسله سه تن به اسم حسین شاه، علی شاه و یوسف شاه ذوق و شوق شعر و شاعری داشتند و بیشتر شعرا را در دربار خود پرورش دادند. حسین شاه چک [درباره حسین شاه چک بهارستان شاهی صفحه ۳۶۱ نوشته است که در اوایل سلطنت خود طریقه رعیت پروری و قواعد معدلت گسترتری چنان مرعی داشته که اهالی و موالی این مملکت به سبب به ظلم و بیدادها غازی شاه او را «نوشیروان عادل» پنداشتند و بعضی از شعرا عدل و احسان او را دیده] (۱۵۶۳-۱۵۷۰ م) مدرسه بزرگی به نام مدرسه حسین شاه تأسیس نمود و درآمد بعضی از دهکده‌ها را برای مخارج و هزینه آن مدرسه که دارای شبانه‌روزی و کتابخانه بزرگ نیز بوده است وقف کرد و ریاست آن مدرسه را شیخ فتح الله حقانی به عهده داشت و آخوند ملّا درویش و شیخ حمزه نیز به آن مدرسه وابسته بودند. در زمان همین حسین شاه چک علما و پارسی‌سرایان مثل «ملّا نامی اول»، «ملّا نامی دوم»، «ملّا احمد مهری»، «بابا طالب اصفهانی» و «میر علی» از ایران وارد کشمیر شدند و به شعرگویی و فلسفه و منطق رونق بخشیدند. میر علی علاوه بر شعرگویی خطاط معروف زمان هم بوده است. بابا طالب اصفهانی سرمشق شاعران آن عصر بوده است. علاوه بر این شاعران معروف علما و فضلا و دانشمندان محلی نیز در این دوره سر بر آوردند که می‌شود «قاضی موسی»، «بابا داود خاکی»، «شیخ یعقوب صرفی»، «بابا علی رینه»، «مولوی فیروز ثانی»، «مولوی محمد جعفر»، «بابا خلیل الله»، «بابا مهدی»، «شیخ حسن مولانا حافظ»، نام‌برد.

از میان این علما شیخ یعقوب صرفی مؤلف «خمسه» می‌باشد که آن را به پیروی از نظامی گنجوی نوشت و این مثنویات بنامهای «مسلک‌الاخیار»، «وامق و عذرا»، «مغازی‌النبی»، «لیلی و مجنون»، و «مقامات مرشد» می‌باشند. علاوه بر این وی در نشر فارسی کتابی در عرفان و سلوک به پیروی از «لوایح» مولانا جامی به نام «روایح» نوشت و مؤلف شرح صحیح بخاری، حاشیه توضیح و تلویح «مناسک حج»، «رساله افکار»، «کنزالجواهر» و صاحب دیوان شعر هم هستند.

هرچند که دوره چکان بسیار کوتاه بود ولی از جهت تاریخ ادبی فارسی در کشمیر اهمیت فراوان دارد. پادشاهان چک سخن‌شناس بودند به شعرسرایی هم می‌پرداختند و در نتیجه ادبیات فارسی راه ترقی خود را پیمود. پادشاه یوسف چک در فن موسیقی

استاد بود و به شعر و شاعری علاقه فراوان داشت و طبع موزون برای شعر و شاعری داشتند و علاوه بر زبان فارسی در زبان کشمیری و هندی هم شعرها سروده‌اند. مؤلف بهارستان شاهی دربارش می‌گوید: "یوسف شاه به حلیه حسن بشره و صورت و به زیور جمال و سیرت آراسته و پیراسته بود و از علم موسیقی و اشعار هندی و کشمیری و فارسی به اقطی‌الغایت واقف و آگاه بود. چنانچه در رمزه اهل شوق مخترعات طبع لطیفش و اشعار هندی در هندوستان و اشعار کشمیری اشعار فارسی او بر زبان فضلا و شعرا اشتهار تمام^۱ دارد" و از جمله اشعار فارسیه یک بیت این‌طور آمده است:

دل پُردرد من جانان بسان غنچه پرخون است
چه بی‌رحمی نه پرسیدی که احوال دلت چون است^۲

و به‌طور مثال اشعار ذیل که یوسف شاه در جواب ابدال بت نوشتند. تاریخ حسن دربارش می‌نویسد: "یوسف خان چون خط تهدید و تخفیف برادر ابدال بت به مطالعه درآورد از طبع‌رسای خود جواب منظوم به‌جانب ابدال بت مرسل داشت"^۳ و آن خط منظوم این‌طور است:

چه می‌گویی ای گرگ ابدال رنگ	به‌ترسانی از آب دریا نهنگ
غضنفر به‌صد فر برآورد سر	حذر کن ز روباه بازی گذر
تو بودی کشاورز آبای من	کشاورز را کی سزد جای من
به‌شمشیر و خنجر ترا نیست کار	کشاورز را با دلیری چه کار
نژاده منم دیگران زیر دست	به‌پور علی شه که آرد شکست
تو از مکر خود سید پادشاه	درانداختی همچو رستم بچاه
ز کردان خود سر برافراختی	به‌میدان مردان فرس تاختی
پی حرب من لشکر آراستی	شبیخون کنان سوی من خاستی
بدان تا بهم بر زنی جای من	ستانی ز من ملک آبای من
تو گر هوشیاری نه من بی‌خودم	همان هوشیارم همان بحر دم
من آنکه عنان باز پیچم براه	که یا سر دهم یا ستانم کلاه

۱. بهارستان شاهی (خطی) از طاهر، مرکز تحقیقات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، شماره ۶۹۱، ص ۴۰۳ ب.
۲. بهارستان شاهی (خطی) از طاهر، مرکز تحقیقات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، شماره ۶۹۱، ص ۴۰۳ ب.
۳. تاریخ حسن (خطی) از پیر غلام حسن، مرکز تحقیقات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، شماره ۱۷۱۷، ص ۳۱۱.

ترا آنچه بایست گفتم تمام تو دانی دگر بعد ازین والسیلام^۱
و از مطالعه آثاری مختصر که به دست می‌رسد معلوم می‌شود که در دوره چکان که
قرن شانزدهم میلادی است شعرا سرودن قصاید در مدح پادشاهان و در منقبت چون
قصیده ملّا مهری، مثلاً:

مرتضی آنکه شده مسند عالی نسبی است آفتابی است که برج شرفش دوش نبی است
افواج یا ارتشیان جلال‌الدین اکبر وقتی در جنگ ۱۵۸۵ م به قحطی دچار شدند ملّا
مهری این شعر را سرودند:

گر نظر بر هلال می‌کردند لب نانی خیال می‌کردند
گردن خود دراز می‌کردند دهن آزاباز می‌کردند

و قصاید عرفانی مثل قصیده «لامیه» بابا داؤد خاکی و همچنین مثنوی‌های اخلاقی
و عرفانی مثل «وردة المریدین».

یوسف شاه چک بالاخره به صلاح وزیر خودش مرزا قاسم خان به دعوت جلال‌الدین
اکبر به دهلی رسیدند^۲ و آنجا اسیر شدند. بعد از اسیر شدن یوسف شاه چک پسرش
یعقوب شاه چک بر تخت جلوس نمود. «ایشان دارای ذهانت، فطانت و از خرد و تدبیر
مثالی بودند و در شجاعت معروف بودند با دشمنان خارجی شجاعانه جنگ کرد»^۳. اکبر
بعد از اسیر کردن یوسف شاه رؤیای پدر و جدّ خودش همایون و بابر را جامه حقیقی
پوشاند و احساس کرده بود که بدون تسخیر کشمیر سلطنت را نمی‌شود مستحکم و
استوار ساخت و برای برآوری اغراض و مقاصد سیاسی به‌طور غیرشایسته کشمیر را
فتح کرد. برای وضاحت رجوع کنیم «تاریخ کشمیر رنچن سی رنجیت تک»، در آن
استاد دکتر محمد منور مسعودی می‌نویسد:

۱. تاریخ حسن (خطی) از پیر غلام حسن، مرکز تحقیقات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، شماره ۱۷۱۷، ص ۳۱۱.
۲. تاریخ کشمیر (خطی) از محمد خلیل مرجان، شعبه منخطوطات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، شماره ۸۰۰، ج ۲،
ص ۱۱۳.
۳. بهارستان شاهی (خطی) از طاهر، مرکز تحقیقات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، شماره ۹۹۱، ص ۱۷۲؛
«کشمیر» از غلام محی‌الدین صوفی، کیپیتل پبلشنگ هاؤس، دهلی نو، ج ۱، ص ۲۱۸؛ تاریخ اقوام کشمیر، از
محمدالدین فوق، گلشن پبلیشرز، سرینگر.

”۱۵۸۲ء کے بعد کی تاریخ بتاتی ہے کہ اکبر کشمیر کے معاملے میں ایک لمحہ بھی غافل نہیں رہنا چاہتا تھا۔ اس نے محسوس کیا تھا کہ کشمیر کی تسخیر کے بغیر وہ اپنی سلطنت کو مستحکم و استوار نہیں رکھ سکتا۔ علاوہ بریں خارجی حملوں سے محفوظ رکھنے کے لئے بھی تسخیر کشمیر ہندوستان کے لئے ضروری تھی۔ کیونکہ خارجی حکمرانوں (مثلاً میر قزلباش جو عبداللہ خان اوزبک کا سیاسی نمائندہ تھا) کی حریصانہ نگاہیں ہندوستان پر لگی ہوئی تھیں۔ اکبر نے اپنی سیاسی اغراض و مقاصد کی برآوری کے لئے فتح کشمیر کی خاطر غیر شائستہ اور احتشام جہانبانی کے منافی اقدام سے بھی صرف نظر نہ کیا“^۱۔

بیشتر تواریخ شجاعت و جلادت چکان را بیان نمودند، اما مصنف «اقوام کشمیر» در صفحہ ۳۹۹ و «تاریخ کشمیر رنجین سی رنجیت تک»، اقرار شجاعت و جلادت چکان می کنند۔ استاد محمد منور مسعودی در آن می گوید:

”کشمیر آزادی و خودمختاری را از دست داده بود، ولی مردم و پادشاہ اصلاً قبول نمی کردند۔ کشمیریہا پروردہ یک روایت شاندار شاہی بودند و تسلط خارجی ہا را قبول نمی کردند و برای خارج کردن افواج مغولہا خیلی جدوجہد کردند۔ ولی اقتدار و قوت دست مغولہا بود۔ آنہا از این بغاوتہا نترسیدند و باز نگشتند و مقیم این سرزمین ماندند و بالآخرہ بہ مفاہمت مجبور شدند“^۲۔

یعقوب شاہ بیشتر با جنگہا مشغول بود و فرصتی برای شعر و شاعری پیدا نکرد چنانچہ در فضای کشمیر ذوق شعری و راستی است و فضای کشمیر شعرخیز بودہ است۔ چنانچہ میرزا علی خان، پسر میرزا مجرم بیگ، با دربار یعقوب شاہ منسلک بود۔ شعر میرزا علی بہ طور مثال ملاحظہ شود:

شام چو از چہرہ فگندی نقاب تاب نیارود نشست آفتاب

با زوال سلاطین چک ادب و زبان فارسی بہ تدریج شکل دیگری بہ خودش گرفت و شکل مذہبی و روحانی کہ در زبان فارسی رایج بود عوض شد و در عہد مغول چون شاعران از خارج و از ہندوستان بہ کشمیر آمدند و با خودشان روایات نواز زبان و ادب فارسی آوردند و این رنگ دیگری از ادبیات زبان فارسی کہ بہ حسن و عشق منسلک

۱. تاریخ کشمیر رنجین سے رنجیت تک، از محمد منور مسعودی، اندین پرنٹنگ پریس، دلگیت، سرینگر۔

۲. تاریخ کشمیر رنجین سے رنجیت تک، از محمد منور مسعودی، اندین پرنٹنگ پریس، دلگیت، سرینگر۔

بود به تدریج پدید آمد و این انداز نو ادب و زبان فارسی رایج در کشمیر را بیشتر تحت تأثیر گذاشت.

عالمگیر برخلاف پدر و اجداد خود فقط یکبار به مسافرت کشمیر پرداخت و آن هم برای اینکه بعد از مریضی شدید خواست در هوای مطبوع این خطه جنت‌نظیر تجدید قوای جسمانی و روحانی بکند.

بعد از پیروزی افواج امپراطور اکبر در سال ۱۵۸۶ م یعنی ۹۹۵ هـ کشمیر به عنوان یک استان وسیع منسلک به مغول درآمد. با وجود این فاجعه ناگوار دوره پادشاهان مغولها از لحاظ رشد و نمو و از راه ارتباط ادبی علمی و فرهنگی بسیار سودمند و بارآور بود و زمانی که پادشاه گورکانی هند

جلال‌الدین اکبر کشمیر را مُسَخَّر نمود دو‌یست سال از سن ادب و فرهنگ فارسی در کشمیر گذشته بود ولی در نتیجه علاقه و دلبستگی خاصی که پادشاهان گورکانی نسبت به کشمیر نشان دادند و بر اثر روی آوردن کاروانی از شاعران مهاجر ایرانی به کشمیر بهار شعر و نثر فارسی در کشمیر به اوج کمال رسید.

وضع زبان و ادبیات فارسی در عهد مغولان

پادشاهان گورکانی خودشان در ادبیات فارسی قریحه شاعرانه داشتند و شاعران را گاهی به طلا وزن می‌کردند و گاهی دهان‌شان را از لعل و جواهر پُر می‌کردند. در نتیجه تشویق شاعران و نویسندگان از طرف پادشاهان آن دوره بیشتر شعرا از سرزمین کشمیر نسبت به دیگر استانهای هند رونما شدند.

شاعران و نویسندگان و خوشنویسان در عهد گورکانی در کشمیر بسیار بودند. مظهری کشمیری که به ایران سفر کرد و با محتشم کاشی ملاقات کرده و اوجی کشمیری، ملّا ذهنی، ملّا صالح، ملّا خلیجی، ملّا فهمی، فروعی، ملّا محمد طاهر غنی، ملّا محسن فانی، نافع کشمیری (برادر غنی کشمیری)، میرزا داراب جويا، میرزا کامران گویا، بابا داوود مشکواتی، لاله ملک شهید، ملّا عبدالحکیم ساطع، میرزا عبدالغنی بیگ قبول، میرزا محمد عقیل بینش کشمیری، میرزا اکمل‌الدین بدخشی، خواجه محمد اعظم دیده‌مری معروف شعرای آن عهد بودند.

جلال‌الدین اکبر در عهد نوزده ساله خودش فقط سه بار به کشمیر تشریف آورد و در عهد خودش چهارتا فرمانروا به کشمیر فرستاده بود:

۱- قاسم خان میر بحر،

۲- مرزا یوسف خان،

۳- محمد قلی خان،

۴- مرزا علی اکبر خان.

از اینها محمد قلی خان بیشتر از همه در کشمیر ماندند.^۱

در عهد اکبر هند به پیشرفت زیادی دست یافت. جهانگیر به طرف کشمیر توجه خاصی داشت. طبعش به طرف مناظر فطری خیلی راغب بود. از بیست و دو سال حکمرانی ایشان شش سال در کشمیر با سکون و اطمینان سپری کرد. هشت بار کشمیر تشریف آورد. شش بار در عهد خودش و دوبار با پدر خودش اکبر. جهانگیر در عهد خودش هفت فرمانروا را به کشمیر فرستاد، به اسم‌های:

۱. نواب قلیچ خان

۲. نواب هاشم خان

۳. نواب صفدر خان

۴. نواب احمد بیگ خان

۵. دلاور خان

۶. ارادت خان

۷. اعتقاد خان.^۲

با تاجگذاری شاهجهان در سال ۱۰۳۷ هجری در هر شعبه زندگی در بر صغیر تغییرات چشمگیری رونما شد. شادابی و خوشحالی نصیب مردم شد. ایشان برای امن و امان و برای رفاه مردم خیلی سعی کرد. در رعیت پروری و گسترش انصاف از آباء و اجداد خودش سبقت گرفت. آزادی اکبر و عیش و عشرت جهانگیر را به کنار گذاشت و

۱. تاریخ کشمیر، رنجیت مک، از محمد منور مسعودی، اندین پرننگ پریس، دلگیت، سرینگر.

۲. وجیزالتواریخ (خطی) از غلام نبی خانیاری، شعبه مخطوطات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، شماره ۵۳۲.

قاعده شریعت را رواج کرد. مثلاً ازدواج بین هندوها و مسلمانها را منسوخ کرد. این قانون را جهانگیر رایج کرده بود. در همین حال این عهد را از لحاظ ترویج زبان و ادب فارسی به فصل بهار تشبیه می‌کند. در این عهد مشاعره‌های زیادی منعقد می‌شدند و شاعران ملی و خارجی در اینها شرکت می‌کردند. در کُلّ تاریخ عهد شاهجهان یک عهد پُر از خوشحالی و شادمانی شناخته می‌شود. از لحاظ علم و تهذیب و تمدن و مخصوصاً از لحاظ ادب این یکی از درخشانترین دوره به حساب می‌آید.

عهد شاهجهان دوره طلایی به حساب می‌آید. ایشان به طرف معماری هم توجه خاصی داد. مثلاً قلعه شاهجهان، جامع مسجد دهلی، تاج محل، روضه جهانگیر (لاهور) و تخت طاووس قابل تذکر است. ایشان در سی و یک ساله عهد خودش چهار بار کشمیر تشریف آورده‌اند و در عهد ایشان نه فرمانروا به کشمیر فرستاده شدند:

۱. اعتقاد خان که بعد از جهانگیر در عهد خودش باقی مانده‌اند.

۲. ظفر خان احسن خراسانی.

۳. سلطان مراد بخش.

۴. علی مردان خان.

۵. ظفر خان احسن (بار دوم).

۶. تربیت خان.

۷. حسن بیگ خان.

۸. علی مردان خان (بار دوم).

۹. لشکر خان^۱.

خلاصه اینکه مردم در زمان شاهجهان از هر جهت آسوده و خوشحال بودند و کشور از هر حیث به سوی ترقی گام برمی‌داشت تا اینکه شاهجهان در ۱۰۶۷ هجری به دست پسر گرفتار و به زندان افتاد و حکومت و پادشاهی به دست اورنگ‌زیب سومین پسر شاهجهان رسید.

۱. وجیزالتواریخ (خطی) از غلام نبی خانیاری، شعبه مخطوطات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، شماره ۵۳۲.

عالمگیر در طی حکومت چهل و نه ساله خود بیشتر اوقات به جنگ و تسخیر و فتح ممالک اشتغال داشت و سلطنت مغول را به کمال وسعت و عظمت و اقتدار رسانید و حدود آن را از کشمیر تا کرناتک و از برما تا غزنی گسترده شده بود.^۱ عالمگیر برخلاف پدر و اجداد خود فقط یکبار به مسافرت کشمیر پرداخت و آن هم برای اینکه بعد از مریضی شدید خواست در هوای مطبوع این خطه جنت نظیر تجدید قوای جسمانی و روحانی بکند. بعد از اقامت سه ماه که در مقابل اقامت‌های طولانی اسلاف او خیلی کم بود به‌دهلی برگشت. عالمگیر در طی حکومت خود ۱۳ استاندار را به کشمیر اعزام نمود و از جمله آنان:

- | | |
|------------------------------|--------------------|
| ۱- اعتماد خان | ۲- ابراهیم خان |
| ۳- اسلام خان | ۴- سیف خان (دوبار) |
| ۵- مبارز خان | ۶- افتخار خان |
| ۷- قوام‌الدین خان | ۸- حفیظ الله خان |
| ۹- ابوالفتح خان | ۱۰- مظفر خان |
| ۱۱- ابوالنصر خان | ۱۲- فاضل خان |
| ۱۳- نوازش خان ^۲ . | |

بیشتر تواریخ می‌نویسند که در عهد اورنگ‌زیب شاعری فارسی به‌سوی زوال قدم گذاشته چون اورنگ‌زیب عهده ملک‌الشعرا را گرفت و مانند صوفیان مخالف قصیده‌گویی بود و شعر و شاعری را دوست نداشت. ولی شاعری عظیم فقط از سرپرستی شاهی به‌وجود نمی‌آید و نه هم‌اره ملک‌الشعرا شاعر عظیم به‌شمار می‌رود: "شعرای عظیم فارسی مثلاً فردوسی، خیام، رومی، و سعدی، خسرو، حافظ و بیدل با دربار وابسته نبودند"^۳.

۱. تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۳۹۴، تیموریان بزرگ از بابر تا اورنگ‌زیب از دکتر آفتاب اصغر، خانه فرهنگ اسلامی ایران، لاهور، پاکستان. (به‌حواله تألیف انگلیسی از جادو نات سرکار «تاریخ اورنگ‌زیب»)
 ۲. وجیزالتواریخ (خطی) از غلام نبی خانپاری، شعبه مخطوطات جامو و کشمیر دانشگاه کشمیر، شماره ۵۳۲.
 ۳. فارسی ادب بعهد اورنگ‌زیب از دکتر نورالحسن انصاری، اندو پرشین سوسایتی، دهلی، ۱۹۶۹ م، ص ۱۸.

شعر فارسی هندی بر چهار نفر (مانند چهار ستون) قائم بود: ۱- خسرو، ۲- بیدل، ۳- غالب و ۴- اقبال و این امر قابل افتخار است که از این چهار ستون بیدل به عهد اورنگ‌زیب وابسته بود.

در مورد عالمگیر گفته می‌شود که او خیلی متعصب بود، ولی استاد سید محمد عزیزالدین حسینی همدانی تردید می‌کند و می‌گوید:

”به نظر من انگلیسها در مورد اورنگ‌زیب اغراق کردند و این کار برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان و هندوها بود. چون اورنگ‌زیب با شیواجی و راتهور و حکمرانان شیعه دکن جنگ کرده بود. تواریخ مشهور ایلیت و داؤسن نوشتند که اورنگ‌زیب یک مسلمان سنی متعصب بود چون این واژه برای تفرقه بین ملت‌های گوناگون کافی بود“^۱.

بعد از وفات اورنگ‌زیب بین پسران او جنگ شروع شد. بعد از کشت و کشتار محمد معظم بهادر شاه اعلام پادشاهی کرد و به لقب «بهادر شاه» یا «شاه عالم» در ۱۱۱۹ هجری تخت‌نشین شد و در سال ۱۱۲۲ هجری از دنیا رفت و فقط چند سال حکومت کرد از جانب او پنج استاندار برای کشمیر مأمور شدند:

۱. جعفر خان،
۲. عارف خان،
۳. ابراهیم خان،
۴. نوازش خان،
۵. عنایت الله خان^۲.

بعد از شاه عالم شهزاده خجسته اخترالمعروف به جهاندار شاه برای مدت کوتاه وارث تخت و تاج شد. ایشان در عهد خودش فرمانروایی کشمیر را به عنایت الله خان سپرد. در سال ۱۱۲۴ هجری عنایت الله خان در کشمیر بود که شهزاده فرخ‌سیر حکومت را به دست گرفت.

۱. تاریخ عهد وسطی از پروفیسور سید محمد عزیزالدین حسینی همدانی، ناشر اداره همدانیه، گرهی، جلالی، ضلع علیگره، ص ۷۲.

۲. خلاصه التواریخ از مرزا اکمال‌الدین شیدا، گلشن پبلیشرز، گاؤ کدل، سرینگر، ص ۱۰۳.

در عهد فرخ سیر پنج ناظم بر کشمیر مأمور بودند به اسم‌های:

۱. سادات خان،
 ۲. محمد علی خان،
 ۳. اعظم خان،
 ۴. احترام خان،
 ۵. عنایت الله خان (به نیابت میر احمد خان)^۱.
- در ۱۱۳۱ هجری فرخ سیر به دست سید برادران از چشمان خود محروم شد و ایشان را وحشیانه به قتل رساندند.

بعد از فرخ سیر شهزاده رفیع الدراجات فرزند رفیع الشان شاه عالم تخت نشین شد. فقط پنج ماه حکومت کرد و در مرض دق مبتلا شد و فوت کرد. بعد از ایشان برادرش رفیع الدوله به لقب شاهجهان ثانی فقط پنج ماه به تخت نشست و فوت شد. از طرف این دو برادران هیچ فرمانروا به کشمیر نیامد فقط میر احمد خان نایب عنایت الله خان اعتماد شاهی داشت.

بعد از وفات رفیع الدوله ابوالفتح ناصرالدین محمد شاه که اسم اصلی سلطان روشن اختر بود در سال ۱۱۳۲ هجری تخت نشین شد و بیست و چهار سال حکمرانی کرد. در عهد او بیست فرمانروایان برای کشمیر مأمور شدند:

۱. عبدالله خان ابیدی،
۲. سیف الدوله،
۳. ابوبرکات،
۴. نجیب خان،
۵. اعظم خان،
۶. فخرالدین محمد خان،
۷. عظمت خان به نیابت ابوبرکات،

۱. تاریخ کشمیر اسلامی عهد مین از دکتر صابر آفاقی، شاهین بُک استال ایند پبلیشرز، بدشاه چوک، سرینگر، ص ۲۶-۲۱۹.

۸. آغا خان بذریعه نایب میر صدیق خان بخش،
 ۹. ابوبرکات خان (بار دوّم)،
 ۱۰. احترام خان بذریعه ابوبرکات خان،
 ۱۱. دلیر خان به نیابت ابوبرکات،
 ۱۲. خلیل خان،
 ۱۳. فخرالدوله،
 ۱۴. عنایت الله خان،
 ۱۵. ابوبرکات خان،
 ۱۶. ابوالمنصور خان،
 ۱۷. صفدر جنگ،
 ۱۸. افراسیاب خان،
 ۱۹. الف خان،
 ۲۰. قاسم خان برکات خانی^۱.
- در اواخر عهد مغول در دهلی کشمکش و بی‌اطمینانی رونما شد و این وضعیّت کشمیر را هم تحت تأثیر خود قرار داد و علم و ادب در خطر افتاد. بعد از دوره مغول، حکمرانان افغانی بر کشمیر تسلط پیدا کردند.

۱. مختصر تاریخ کشمیر از محمد امین پندت، گلشن پبلشرز، سرینگر.